

DOI: 10.30512/kq.2022.13664.2654

مبانی ناسخ و منسوخ و روش‌های نقد نسخ در تفسیر القرآن العظیم از ابن کثیر*

امیر احمد نژاد^۱

محمد دودونگه^۲

چکیده

نسخ از جمله مسائل مهم در علوم قرآنی و تفسیر است که همواره دانشمندان اسلامی به آن توجه نشان داده‌اند. قریب به اتفاق دانشمندان با وجود اختلاف نظر در تعداد و نوع آیات ناسخ و منسوخ، اصل وجود نسخ را پذیرفته‌اند. ابن کثیر مفسر بلندآوازه قرن هفتم که در دانش تاریخ نیز شهرت بسیاری دارد، در تفسیر خود به مسأله نسخ توجه ویژه‌ای نشان داده است. در این مقاله با روش تحلیلی - توصیفی ابتدا به موضوع نسخ در تفسیر ابن کثیر پرداخته شده و سپس مبانی وی در نسخ و نوع مواجهه وی با مسأله نسخ بررسی خواهد شد. او از میان ۴۵ مورد نسخی که ذیل آیات، مورد بحث قرار داده به‌طور روشمند و بر اساس مبانی تعیین شده، ۱۰ مورد را پذیرفته است. اعتقاد به گسستگی نزول در سوره‌های مدنی و تقدّم و تأخر سوره‌ها و توجه به سیاق آیات از جمله این مبانی است. این مفسر در مواجهه با ناسخ و منسوخ نیز توجه ویژه‌ای به آیات و سنت پیامبر (ص) همچنين استناد به اقوال صحابه و تابعین و مفسران دارد. ابن کثیر در مواردی نیز معتقد است میان حکم آیه ناسخ و آیه منسوخ ادعایی ارتباطی وجود ندارد و در مواردی تخصیص و استثناء در آیات را به جای نسخ پذیرفته است. واژگان کلیدی: قرآن، ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ناسخ، منسوخ، مبانی نسخ

* تاریخ ارسال: ۱۳۹۸/۱۰/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۱۰ (مقاله پژوهشی)

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده معارف اهل بیت دانشگاه اصفهان/ Ahmadnezhad@ltr.ui.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد دانشکده معارف اهل بیت دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)/ m.dodongheh112@outlook.com

۱- مقدمه

مسأله نسخ از مهمترین موضوعاتی است که همواره مورد توجه پیشوایان دینی و مفسران پیشین قرار گرفته و از همان قرون ابتدایی تا کنون به آن پرداخته شده است. آنگونه که امام علی (ع) در مواجهه با یکی از قصه‌پردازان می‌فرماید: آیا ناسخ را از منسوخ می‌شناسی؟ و زمانی که قصه‌گو جواب منفی می‌دهد، امام فرمود: هلاک شدی و هلاک کردی (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۷۴۷). از این رو، برای هیچ کس جایز نیست کتاب خدا را تفسیر کند مگر بعد از آنکه ناسخ و منسوخ آن را بشناسد (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۷۴۷). برخی نیز اصولاً فهم اسلام و دریافت صحیح احکام را در گرو شناخت ناسخ و منسوخ تلقی می‌کنند (زرقانی، بی تا، ج ۲، ص ۷۰).

به جز مفسران اندکی مانند ابومسلم ابن بحر (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۶۳)، تقریباً همه مفسران مسلمان، نسخ در آیات قرآن را پذیرفته‌اند؛ هرچند در تعداد و نوع آیات ناسخ و منسوخ با هم اختلاف دارند. ابوالفداء اسماعیل بن کثیر دمشقی از مفسرانی است که در تفسیر القرآن العظیم به مسأله ناسخ و منسوخ توجه نشان داده و قائل به نسخ آیه‌ای از سوره‌های قرآن شده است. وی از مفسران بزرگ اهل تسنن است که در سال ۷۰۱ هجری در شام به دنیا آمد (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳) و از نمایندگان احیای عقیده دینی در سده هشتم به شمار می‌رود. «او همگام با استادش ابن تیمیه تنها راه چاره را در بازگشت به اصل عقیده دینی همراه با عمل می‌داند» (حضرتی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۷). تألیفات ابن کثیر در حوزه تفسیر، حدیث و تاریخ، بویژه در «تفسیر القرآن العظیم» و «البدایة و النهایة» نشان از روحیه واقع‌گرا و انتقادی این مفسر دارد، زیرا وی در آثار خود رویکردی نقادانه به روایات تفسیری نشان داده است (معرفت، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۴۴۸/رستمی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۶۹).

این مفسر مسأله نسخ را در مورد همه آیات مورد ادعای مفسران نپذیرفته، بلکه در موارد زیادی به نقد نظرات دیگر مفسران پرداخته است. او در پذیرش و عدم پذیرش نسخ، به روش‌ها و مبانی‌ای پایبند است که با توجه به جایگاه ویژه ابن کثیر در تفسیر و به خصوص تاریخ اسلام، نوع نگاه و رویکرد او در مسئله ناسخ و منسوخ بسیار حائز اهمیت است. در این نوشتار سعی شده است با فیش‌برداری کامل موارد نسخ در تفسیر ابن کثیر، نحوه مواجهه وی با موضوع نسخ و مبانی او در پذیرش و عدم پذیرش نسخ مورد بررسی قرار گیرد. گفتنی است که تا کنون مقالات یا پایان‌نامه‌هایی در مورد تفسیر ابن کثیر تألیف شده است که از جمله می‌توان به «السیاق و أثره فی التفسیر» اثر عبد الرحمن عبدالله سرور جرمان المطیری اشاره کرد که وی به بررسی سیاق در تفسیر ابن کثیر پرداخته است. همچنین ابراهیم سالم عبدالعال مقاله‌ای به نام «اسرائیلیات و غرائب فی تفسیر ابن کثیر» نوشته است. با این وجود تا کنون تحقیقی در مورد موضوع نسخ در تفسیر ابن کثیر انجام نشده است.

۲- نسخ در لغت و اصطلاح

اکثر اهل لغت نسخ را به معنای ازاله و زدودن، تبدیل، تحویل و جابه‌جایی معنا کرده‌اند. ابن فارس در معنای نسخ می‌نویسد: نسخ در لغت عبارت است از میان برداشتن چیزی و جایگزین کردن چیز دیگر به جای آن و یا دگرگون شدن چیزی به چیز دیگر و همچنین هر چیزی که جای چیز دیگر را بگیرد، آن را نسخ کرده است؛ به همین

دلیل وقتی خورشید سایه را می‌گیرد و جوانی جای خود را به پیری می‌دهد، از واژه نسخ استفاده می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۴۲۵). اما نسخ در اصطلاح عبارت از «تغییر دادن حکمی و جانشین ساختن حکمی دیگر به جای حکم سابق است» (نحاس، بی تا، ۱۴۰، ص ۱). در نسخ خداوند حکم جدیدی را جانشین حکمی موقت می‌کند. در واقع، نسخ بیان پایان مدت حکم می‌باشد (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۶۴۸). از نگاه مفسران اسلامی، نسخ در قرآن رخ داده است، اما همیشه اینگونه نیست که ناسخ و منسوخ خاص آیات قرآن باشد، زیرا چه بسا حکم منسوخ، حکمی باشد که در قرآن آیه‌ای در موردش وجود ندارد، مانند نسخ ارث بردن در عقد اخوت که پیامبر آن را بنا نهاده بود. ابن‌کثیر می‌نویسد: پیامبر در اوایل هجرت بین انصار و مهاجرین عقد اخوت منعقد کرد و بر اساس این عقد از همدیگر ارث می‌بردند، ولی بعد از مدتی و با نزول آیه ۶ احزاب این حکم نسخ گردید (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۳۴۱). این مفسر معتقد است که آیاتی در قرآن وجود دارد که آیاتی بوسیله سنت نسخ شده‌اند و در این مورد به حکم متعه اشاره کرده و می‌گوید: آیه ۳۴ نساء حکم ازدواج موقت را تشریح کرده، اما این حکم مدتی بعد به وسیله سنت پیامبر نسخ گردید (نک: ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۲۷). مسأله نسخ از جمله مباحثی است که در دوره معاصر نیز مورد توجه محققان و به خصوص اسلام‌شناسان غربی واقع شده و دیدگاه‌های متفاوتی درباره آن ابراز شده است. بنابراین، لازم است با بازگشت به آثار نظریه‌پردازان بزرگ این حوزه، آن را با دقت مورد بازخوانی، روش‌شناسی و مبنایابی قرار داد و استحکام آن را ارزیابی کرد.

۳- نسخ در نگاه ابن‌کثیر

ابن‌کثیر در تفسیر آیه ۱۰۶ بقره ابتدا به معنای لغوی نسخ پرداخته است و سپس به نسخ در معنای ازاله حکم، اشاره می‌کند. وی ذیل این آیه، به نقل از ابی‌طلحه از ابن‌عباس می‌نویسد: «عبارت ما نَسَخَ مِنْ آيَةٍ یعنی ما بُدِّلَ مِنْ آيَةٍ» و معنای نسخ در این آیه را تبدیل دانسته است و مجاهد نیز نسخ را به معنای محو و از بین بردن تلقی کرده است. وی روایتی دیگر از مجاهد نقل می‌کند، که بر اساس این روایت نسخ در آیه ۱۰۶ از سوره بقره به معنای اصطلاحی نسخ (حفظ الفاظ آیه و از بین بردن حکم) بکار رفته است» (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۵۸). گفتنی است که ابن‌کثیر معانی دیگری از قبیل «ما نَسَكَ و ما نَتَرَ» را نیز در معنای «ما نَسَخَ» آورده است که به معنای لغوی نسخ اشاره دارند. وی همچنین به نقل از طبری می‌نویسد: «در اصل، نسخ در مورد کتابت بکار می‌رفته است و زمانی که از روی یک کتاب نوشته می‌شد، این عبارت را به کار می‌بردند» (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۵۸).

از نگاه ابن‌کثیر نسخ از اموری است که در همه ادیان قبل از اسلام وجود داشته است. وی در بحث انکار نسخ از جانب اهل کتاب می‌نویسد: «نپذیرفتن نسخ کفر و از روی عناد است، زیرا در کتب و شرایع قبل از اسلام نیز نسخ وجود داشته است.» و برای مثال، به ازدواج پسران آدم با دختران آدم اشاره می‌کند که در آن زمان ازدواج برادر با خواهر جایز بود، ولی در دوره‌های بعد این حکم نسخ شد. مثال دیگر وی در مورد حضرت نوح (ع) است،

زمانی که نوح و پیروانش در کشتی بودند، خوردن گوشت همه حیوانات برایشان جایز بود، ولی وقتی به خشکی رسیدند، این حکم نسخ شد (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۶۱).

بنابراین، ابن کثیر نسخ در آیات قرآن را پذیرفته است. شاهد این ادعا سخنی است که وی در نقد دیدگاه یهودیان و بعضی مفسران اسلامی از قبیل ابومسلم اصفهانی نقل می‌کند، وی می‌نویسد: «به عقیده همه مسلمانان نسخ در احکام الهی رخ داده است»؛ اما وی، ابومسلم محمد بن بحر اصفهانی را از این اجماع جدا کرده و می‌نویسد: «ابومسلم معتقد است در قرآن هیچ آیه‌ای نسخ نشده است» (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۶۲). ابن کثیر دیدگاه ابومسلم را در مورد نسخ در قرآن، ضعیف و غیر قابل قبول می‌داند و معتقد است ابومسلم ذیل آیاتی از قبیل تغییر قبله، عده زنان و نسخ آیه ۱۲ مجادله، جواب مقبولی ارائه نکرده است (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۶۲).

نسخ در نگاه سنتی به سه دسته تقسیم می‌شود: نسخ حکم و تلاوت، نسخ تلاوت آیه بدون حکم و نسخ تلاوت بدون حکم (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۶۵۱). بررسی آیات ناسخ و منسوخ در تفسیر ابن کثیر حکایت از این دارد که نسخ مورد نظر وی نسخ حکم آیه بدون تلاوت است؛ اما این مفسر در مواردی نادر به دلیل وجود روایات، در مقابل نسخ تلاوت نیز نرمش نشان می‌دهد (نک: ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۵). این مفسر در مقدمه سوره احزاب به آیه رجم اشاره کرده و می‌نویسد: بنابر روایتی، این آیه از قرآن حذف شده و این روایت حاکی از نسخ حکم و تلاوت است (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۳۳۵).

وی برخلاف تعداد زیادی از مفسران، در مواجهه با روایات ناسخ و منسوخ روحیه انتقادی خود را از دست نداده و در موارد متعددی نسخ بعضی آیات را نپذیرفته است. از تحقیق و توجه در تفسیر القرآن العظیم بدست می‌آید این مفسر فقط ذیل آیه ۴۵ به موضوع نسخ پرداخته و در مواردی نسخ را پذیرفته و در مواردی به طور قاطع نسخ را نمی‌پذیرد و در مواردی نیز سکوت کرده و به نقل رأی مفسران اکتفا می‌کند.

در نگاه ابن کثیر گاه آیه ناسخ و منسوخ هر دو در قرآن موجودند و گاه تنها با آیه ناسخی مواجهیم که حکم یا قانون یا رسومی را که از قبل وجود داشته، نسخ کرده است. در مورد نخست می‌توان به موارد متعددی از جمله آیه ۱۲ و ۱۳ سوره مجادله اشاره کرد (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۸۰). در مورد دوم هم آیه تغییر قبله به عنوان مثال ذکر می‌شود (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۳۰).

ابن کثیر در تفسیر آیه ۱۱۵ بقره می‌نویسد: خداوند با نزول آیه ۱۱۵ بقره حکم قبله را از بیت المقدس به سوی کعبه تغییر داد (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۷۲). وی ذیل آیه ۱۴۴ بقره نیز روایتی به نقل از علی بن ابی طلحه از ابن عباس نقل می‌کند که بر اساس آن، آیه ﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ...﴾ (بقره: ۱۴۴/۲) حکم قبله سابق را نسخ کرده است. بر اساس این روایت، اولین حکم منسوخ حکم قبله است. یهودیان از نماز پیامبر اکرم (ص) به سمت بیت المقدس شادمان بودند و به پیامبر (ص) طعنه می‌زدند و از طرفی، پیامبر (ص) و اصحابش از نماز به سمت بیت المقدس کراهت داشتند تا اینکه پس از هفده ماه حکم سابق نسخ شد و خداوند با نزول این آیه، حکم قبله از بیت المقدس را به سمت کعبه تغییر داد تا دیگر یهودیان به پیامبر (ص) طعنه نزنند و مسخره

نکنند. در اینجا، نسخ به معنای ابطال است، زیرا خداوند حکمی را ابطال کرد که در قرآن وجود نداشته است (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۳۰).

در نگاه این مفسر این امکان وجود دارد آیات قرآن به وسیله سنت پیامبر (ص) نسخ شوند. وی ذیل آیه ۲۴ نساء روایتی را از امام علی (ع) نقل می‌کند که حاکی از نسخ آیه متعه بوسیله سنت پیامبر (ص) است. (نک: ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۲۶) هر چند این دیدگاه ابن کثیر قابل نقد است.

۴- مبانی ابن کثیر در ناسخ و منسوخ

«مبانی در تفسیر عبارت است از آن دسته از پیش فرض‌ها، اصول موضوعه و باورهای اعتقادی یا علمی مفسر که با پذیرش و مبنا قرار دادن آن‌ها، به تفسیر قرآن می‌پردازد. به عبارت دیگر، هر مفسری ناگزیر است مبانی خود را در مورد عناصر اساسی دخیل در فرآیند تفسیر قرآن روشن سازد» (شاکر، ۱۳۸۲، ص ۴). ابن کثیر در پذیرش یا نقد روایات ناسخ و منسوخ، مبانی و پیش فرض‌هایی را در نظر گرفته و بر اساس آنها، دیدگاه خود را در مورد ناسخ و منسوخ اعلام کرده است. در ادامه به چهار مبانی شاخص ابن کثیر در بحث ناسخ و منسوخ پرداخته خواهد شد.

۱-۴- اعتقاد به گسستگی نزول آیات در سوره‌های مدنی

مسئله پیوستگی و گسستگی نزول آیات در یک سوره، از مسائل مهم در تفسیر قرآن و مباحث علوم قرآنی، به شمار می‌رود. پیوستگی در نزول بدین معناست که آیات یک سوره پشت سر هم و پی‌درپی بر پیامبر (ص) نازل شود، یعنی از یک بسم‌الله شروع شده و تا اتمام سوره، آیات سوره دیگری نازل نشده باشد هر چند میان نزول آیات یک سوره وقفه ایجاد شود (کلباسی، ۱۳۹۷، ص ۳). بعضی از تفسیرپژوهان مانند آیت‌الله معرفت این نظریه را پذیرفته‌اند (معرفت، ۱۳۸۲، ص ۶۲). در مقابل این دیدگاه اغلب مفسران نیز معتقد به نزول گسسته آیات، در یک سوره هستند و برای آیات یک سوره ترتیب زمانی در نظر نمی‌گیرند (نک: سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، صص ۷۲-۸۱). این دسته از مفسران برآنند که همیشه نزول آیات یک سوره به صورت کامل و پشت سر هم نبوده است، بلکه امکان دارد آیاتی از یک سوره در فاصله زمانی که سوره‌ای دیگر در حال نزول بوده، نازل شود. در تعریف نزول گسسته آمده است: «نزول گسسته یک سوره به این معناست که آیات آن پشت سر هم نازل نشده و با نزول آیاتی از دیگر سوره‌ها در میان آنها، در نزول‌شان گسست به وجود آمده است» (کلباسی، ۱۳۹۷، ص ۳).

ابن کثیر از مفسرانی است که در تعیین زمان نزول آیات در بعضی از سوره‌ها مدنی معتقد به گسستگی نزول آیات بوده و معتقد است در تعدادی از سوره‌ها مدنی آیات یک سوره به صورت پیوسته نازل نشده، بلکه در خلال آیات یک سوره، آیاتی از دیگر سوره نیز نازل شده است (نک: ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲، صص ۳، ۱۳۳، ۱۴۳، ۲۲۹، ۳۴۲، ۳۴۳ و ج ۳، ص ۱۷۱، ۲۱۲ و ج ۴، ص ۸۹/دودونگه، ۱۳۹۸، ص ۳۹). برای مثال می‌توان به نزول آیات سوره‌هایی مانند بقره و آل عمران اشاره کرد. او در مقدمه سوره آل عمران می‌نویسد: آیات ابتدایی تا آیه هشتاد و سوم در وفد نجرانیان در سال نهم نازل شده‌اند (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۳)؛ با این وجود معتقد است آیه ۱۱۳ سوره بقره نیز

در سال نهم در وفد نجرانیان نازل شده است (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۶۸) و این بدان معناست آیاتی از سوره بقره که از اولین سوره‌های نازل در مدینه است در سال نهم همراه با سوره آل عمران نازل گردید.

به نظر می‌رسد مبنای گسستگی نزول در امر پذیرش نسخ تأثیرگذار است؛ زیرا زمانی که آیات یک سوره در دو زمان و سیاق متفاوت نازل شوند، امکان نسخ نیز بدون اشکال است. هر چند تقدم زمانی آیه منسوخ از ناسخ امری ضروری است، اما اعتقاد به نزول گسسته آیات، می‌تواند چنین ضرورتی را از میان ببرد، زیرا با فرض عدم ترتیب در نزول آیات یک سوره، آیات ابتدایی می‌تواند بعد از آیات انتهایی همان سوره نازل شوند و به همین دلیل، ناسخ می‌تواند در آیات ابتدایی و قبل از منسوخ قرار گیرد. ابن کثیر با پذیرفتن گسستگی در سوره‌های مدنی در مواردی نیز حکم به نسخ آیاتی داده است که آیات ناسخ در چینش قبل از منسوخ قرار دارند. وی معتقد است که سوره بقره در اوایل هجرت پیامبر (ص) نازل شده (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۳) و آیه ۱۱۵ یا ۱۴۴ سوره بقره ناسخ حکم قبله است (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۱، صص ۲۷۲ و ۳۳۰). براساس دیدگاه ابن کثیر، این آیات در سال دوم هجری نازل گردیده و طبق محاسبه‌ای منطقی نزول سوره بقره از سال اول شروع شده و زمانی که به نیمه‌های سال دوم رسیده با نزول این آیات حکم قبله نسخ شده است. اما ابن کثیر ذیل آیه ۱۱۳ بقره سبب نزولی را ذکر می‌کند که سبب نزول متعلق به نزاع یهودیان و مسیحیان در سال نهم و در وفد نجرانیان است (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۶۸). پس چگونه امکان دارد که آیه ۱۱۵ در سال دوم نازل شود، ولی آیه ۱۱۳ در سال نهم؟ چنین ادعایی در مرحله اول منجر به گسست نزول در سوره‌ها شده است. ثانیاً، تداخل آیات مدنی را در دیگر سوره‌ها رقم می‌زند به گونه‌ای که در سال نهم بنا بر گفته ابن کثیر سوره آل عمران نازل شده و آیاتی از بقره نیز در این سال نازل شده‌اند (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۳).

ابن کثیر نزول قسمتی از آیات سوره توبه را در غزوه تبوک می‌داند (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳). وی ذیل آیه ۴۱ این سوره می‌نویسد: «عده‌ای معتقدند این آیه اولین آیه نازل از سوره توبه می‌باشد که بوسیله آیه ۹۱ یا ۱۲۲ توبه نسخ شده است» (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۱۳۸). هر چند ابن کثیر نزول این آیات را در سال نهم دانسته (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۱۳۷، ۱۳۸)، اما ذیل آیه ۸۴ همین سوره روایتی را نقل می‌کند که این روایت بر نزول آیه در سال نهم دلالت دارد (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۱۶۹)، ولی با این وجود زمان نزول آیه را بعد از غزوه تبوک می‌داند و این بدان معناست که ابتدا آیه ۴۱ الی ۸۳ قبل از غزوه تبوک نازل شده است و سپس آیه ۹۱ یا ۱۲۲ توبه آیه ۴۱ را نسخ و سپس آیه ۸۴ نازل گردیده است (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۱۶۹)، اما ذهبی در شرح حوادث سال نهم هجری به مرگ عبدالله بن اُبی اشاره کرده و به نقل از واقدی می‌نویسد: «عبد الله بن اُبی بن سلول در اواخر شَوَّال بیمار شد و در ذی القعدة فوت کرد. بیماری او ۲۰ شبانه روز طول کشید» (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۶۵۹). بنابراین، با توجه به سخن ابن کثیر و ذهبی، آیه ۸۵ توبه در سال نهم هجری بعد از غزوه تبوک بر پیامبر (ص) نازل شده است، زیرا عبدالله بن اُبی در غزوه تبوک حضوری پررنگ داشت (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۱۵۸). چنین دیدگاهی حاکی از نزول گسسته در بین آیات یک سوره است به این معنا که آیات انتهایی سوره توبه، قبل از آیات ابتدایی آن نازل شده‌اند؛ هر چند همه در یک سال نازل شده باشند. در صورتی که وی معتقد باشد

نزول آیات این سوره پیوسته است، می‌باید آیه ۸۴ توبه پس از آیات ناسخ نازل شده باشد، زیرا عبدالله بن ابی در غزوه تبوک حضور داشته است.

دیدگاه ابن‌کثیر ذیل آیات مذکور نشان از این دارد که گسستگی در بعضی از سوره‌های مدنی رخ داده است و در مواردی آیات ابتدایی یک سوره بعد از آیات انتهایی نازل شده‌اند. در نتیجه در تفسیر وی مواردی وجود دارد که نزول آیه ناسخ قبل از آیه منسوخ ذکر شده و مشکلی را برای پذیرش نسخ از جانب ابن‌کثیر ایجاد نکرده است (نک: ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲، صص ۳، ۱۳۳، ۱۴۳، ۲۲۹، ۳۴۲، ۳۴۳ و ج ۳، ص ۱۷۱، ۲۱۲؛ ج ۴، ص ۸۹/ دودونگه، ۱۳۹۸، صص ۳۹-۴۶).

گرچه ابن‌کثیر تصریحی بر این مبنا ندارد، اما با مطالعه دقیق موارد می‌توان وجود این مبنا در ذهن او را به خوبی نشان داد. این مبنا در موارد دیگری همچون تاریخ‌گذاری آیات و سور هم کاربرد دارد و عملاً امکان تاریخ‌گذاری یک سوره با توجه به زمان نزول برخی از آیات آن را سلب می‌کند؛ چراکه ممکن است این آیات نزولی جداگانه از سایر آیات سوره داشته باشند.

۲-۴- تکیه بر سیاق آیات برای پذیرش یا عدم پذیرش نسخ

سیاق از ریشه «سوق» و به معنای راندن و به حرکت درآوردن حیوانات است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۱۷) و «سوق الابل» به معنای راندن یا کشاندن شتر است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۳۶). اما سیاق در اصطلاح عبارت است از «همه قراین لفظیه مانند کلماتی که با الفاظ مورد بحث، یک کلام به هم مرتبط را می‌سازند یا حالیه چون شرایط و فضای محیط بر کلام که دارای دلالتی در موضوع می‌باشند» (صدر، ۱۹۷۸، ص ۱۳۰). ابن‌کثیر مفسری است که برای سیاق اهمیت بسیاری قائل است و در مواردی نیز سیاق را برای نقد یا پذیرش روایات تفسیری شاهد می‌آورد. این مفسر با وجود اینکه معتقد است در نزول تعدادی از سوره‌های مدنی گسست به وجود آمده، اما در مواردی با در نظر گرفتن سیاق حکم کرده است. البته این اشکال بر ابن‌کثیر وارد است که در صورت اعتقاد به گسستگی نزول، نمی‌توان به سیاق استناد کرد یا حداقل باید برای همه موارد استدلال دلیل قابل قبولی بر برهم نخوردن نظم نزولی آیات اقامه کرد، اما در واقع این اشکالی است که به تعداد زیادی از مفسران وارد است و می‌تواند ناشی از سیطره نقل بر شیوه تفسیری آنان و فهم ایشان از آیات باشد. ابن‌کثیر در بحث ناسخ و منسوخ نیز سیاق را در نظر گرفته و بر این اساس در مورد نسخ آیات دیدگاه خود را بیان می‌کند. وی در تفسیر آیه ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ...﴾ (انفال: ۱/۸) بیش از ده سبب نزول نقل می‌کند که زمان نزول آیه یادشده را در غزوه بدر در سال دوم گزارش می‌کنند (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۴، صص ۳ و ۴) و براساس آنها آیه فوق‌الذکر در مورد تقسیم غنائم جنگی نازل شده است و پس از نزول این آیه رسول خدا(ص) غنائم جنگی را بین مبارزان غزوه بدر تقسیم کرد (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۶). این مفسر در شرح وقایع روز بدر نیز به زمان نزول این آیه اشاره کرده و دلیل نزول این آیه را اختلاف مسلمانان بر سر غنائم بدست آمده ذکر می‌کند (ابن‌کثیر، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۳۰۲) و به نقل از قاسم بن السلام می‌نویسد: «أنفال که خداوند در آیه اول انفال در موردش سخن می‌

گريد متعلق به پيامبر (ص) است، ولي اين آيه مدتی بعد با آيه ۴۱ انفال نسخ شد» (ابن كثير، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۷). ابن كثير در ادامه به نقل از مجاهد، عكرمه و سدى می نویسد: «این آيه محکم است و نسخ نشده است» و از طرفی نیز معتقد است آیات سوره انفال سیاقی واحد دارند و به دليل اینکه وجود فاصله زمانی میان ناسخ و منسوخ امری ضروری است، با وجود سیاق واحد میان آیات یک سوره، نسخ نیز امکان پذیر نخواهد بود (ابن كثير، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۷). وی در کتاب «البدایة و النهایة» نیز به این موضوع اشاره کرده و می نویسد: «عده ای گمان کرده اند که اولین آيه سوره انفال توسط آيه ۴۱ انفال نسخ شده است، ولی این صحیح نیست، زیرا سیاق آیات قبل و بعد از آيه خمس، همگی در مورد واقعه بدر به صورت یکباره نازل شده اند و هیچ فاصله ای بین نزول آیات نیست، تا آيه ای بخواهد آيه دیگری را نسخ کند» (ابن كثير، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۳۰۳). به عقیده ابن كثير آیات نازل در یک سیاق مشترک نمی توانند به وسیله آیاتی از همان سیاق، نسخ شده باشند. بر این اساس، می توان گفت: وی در مواردی معتقد است در پذیرش ناسخ و منسوخ فاصله زمانی مهمترین بحث است و تا زمانی که بین آيه ناسخ و آيه منسوخ فاصله زمانی وجود نداشته باشد نسخ پذیرفته نیست، البته به شرطی که آیات در یک سیاق مشترک باشند. دليل چنین دیدگاهی مشخص است، زیرا مسأله نسخ مربوط به حکم است و حکم وقتی از جانب خداوند باشد، لازم اش اجرای حکم در یک برهه زمانی است، ولی زمانی که دو آيه ناسخ و منسوخ هم زمان نازل شده باشند، امکان اجرای حکم برای بندگان میسر نمی شود و در نتیجه، نسخی هم اتفاق نمی افتد. آيت الله خوئی نیز در این مورد با ابن كثير هم رأی است؛ وی معتقد است: «از شرایط نسخ این است که آيه منسوخ قبل از آيه ناسخ نازل شده باشد» (خوئی، ۱۳۸۲، ص ۳۸۷). اما باز هم نیاز به تأکید است که در صورتی که مفسر قائل به گسستگی در نزول آیات یک سوره با فرض تداخل آیات دیگر سوره ها باشد، پذیرش چنین نسخی ممکن است.

۳-۴- توجه به تقدّم و تأخّر نزول سوره ها

هرچند ابن كثير در مورد نزول بعضی از سوره های مدنی ترتیب خاصی قائل نیست و در موارد متعددی در تفسیرش تداخل آیات مدنی را پذیرفته است، اما با این وجود نمی توان ادعا کرد که ابن كثير به طور مطلق هیچ توجهی به ترتیب نزول ندارد. این مفسر در مواردی به زمان نزول سوره ها توجه نشان داده و برای نزول هر کدام زمانی را مشخص کرده است. از نگاه وی سوره بقره اولین سوره نازل شده در مدینه است (ابن كثير، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۶۶) و از طرفی سوره انفال با توجه به غزوه بدر، در سال دوم (نک: ابن كثير، ۱۴۱۹، ج ۴، صص ۳، ۱۲، ۱۶، ۲۶) نازل شده و با توجه به غزوه بنی النضیر سوره حشر پس از انفال نازل شده است (نک: ابن كثير، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۸۶ و ۸۷) و همچنین سوره هایی مانند توبه و مائده از آخرین سور نازل از نظر ابن كثير می باشند (ابن كثير، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۳؛ ج ۴، ص ۸۹). برای مثال می توان به دیدگاه وی ذیل آيه ۴۱ انفال اشاره کرد که می نویسد: عده ای مانند قتاده گمان کرده اند که آيه فیء: ﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَاللِّرَّسُولِ وَ لِلَّذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (حشر: ۷/۵۹) توسط آيه خمس (انفال: ۴۱/۸)

نسخ شده است و غنائم به پنج گروه مذکور در این آیه اخیر تعلق می‌گیرد. ابن کثیر چنین نسخی را نمی‌پذیرد و معتقد است آیه ۴۱ انفال در غزوه بدر و در سال دوم نازل شد (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۵۲)، در حالی که آیه ۶ حشر در مورد نبرد پیامبر (ص) با بنی‌نضیر و تصرف اموالشان به دست مسلمانان نازل شده است و این غزوه بعد از غزوه بدر و شش ماه قبل از غزوه احد رخ داده است. این امری کاملاً واضح است و هیچ شکی در آن نیست (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۵۲ / مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۸۸). بر اساس دیدگاه ابن کثیر آیه ۴۱ انفال قبل از آیه ۷ حشر نازل گردیده، در نتیجه آیه‌ای که زودتر نازل شده است، نمی‌تواند ناسخی برای آیه‌ای باشد که بعداً نازل شده است. وی در این مورد معتقد است که می‌باید نزول آیه ناسخ از نظر زمانی بعد از آیه منسوخ باشد. در نگاه ابن کثیر نزول سوره انفال در یک سیاق است و سوره حشر نیز نزول یک‌باره دارد و با توجه به آنکه سوره انفال قبل از سوره حشر نازل شده است، آیه ۴۱ انفال نمی‌تواند ناسخی برای ۷ حشر باشد، زیرا هر کدام در یک سیاق مشترک و سوره‌ای مستقل قرار دارند. بنابراین، ابن کثیر در نسخ آیه ۴۱ انفال بحث تقدم و تاخر نزول سوره‌ها را در نظر گرفته و بر این اساس نسخ را نپذیرفته است. گفتنی است عدم نسخ آیات مدنی توسط سوره‌های مکی در تفسیر ابن کثیر نیز حاکی از این مطلب است که این مفسر در مسأله نسخ به تقدم و تاخر نزول سوره‌ها توجه نشان داده، لذا در نگاه وی هیچ آیه‌ای از سوره‌های مکی، آیات سوره مدنی را نسخ نکرده است.

این مورد نیز می‌تواند ناشی از غلبه نقل و روایات وارده بر برداشت‌های تفسیری و تاریخی ابن کثیر ناشی شده باشد. به عبارت دیگر، گرچه طبق برداشت اولیه او از متن قرآن و قرآن تاریخی آیات به صورت پیوسته در هر سوره نازل شده‌اند و سوره‌ای حین نزول سوره دیگر نازل نشده است، اما ورود نقل‌ها و اسباب نزول پراکنده با اسناد قابل اعتنا، وی را در مواردی وادار به پذیرش گسستگی در نزول کرده است.

۴-۴- اعتقاد به پیوستگی نزول در سوره‌های مکی

ابن کثیر مفسری است که پیوستگی در سوره‌های مکی را پذیرفته و از طرفی تداخل آیات مکی و مدنی را نیز انکار می‌کند. او معتقد است در سوره‌های مکی نزول آیات گسسته نبوده و آیات هر سوره با هم تداخلی نداشته‌اند و در مقام عمل نیز به این مبنا پایبند است (نک: دودونگه، ۱۳۹۸، ص ۲۵). بهترین مثالی که می‌توان برای پیوستگی نزول در سوره‌های مکی بیان کرد سوره مزمل است که قریب به اتفاق مفسران نزول آیه ۲۰ این سوره را در مکه ندانسته و معتقدند این آیه در سال‌های بعد در مدینه نازل شده است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۶۳۴ / ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۵۰۰ / طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۷۴). اما ابن کثیر نزول آیه ۲۰ مزمل را در مدینه نمی‌پذیرد، بلکه از اقوال وی به دست می‌آید که وی قائل به نزول پیوسته سوره مزمل است (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۲۶۹). دلیل این ادعا این است که وی اقوالی که نزول آیه ۲۰ مزمل را در ماه‌ها یا سال‌های بعد می‌دانند نمی‌پذیرد و مورد نقد قرار می‌دهد (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۲۶۹). این مفسر برخلاف اقوال دیگر مفسران، نسخ آیات ابتدایی این سوره با آیه ۲۰ را نپذیرفته و از آنجا که قائل به پیوستگی نزول در این سوره است هیچ‌گونه سخنی از نسخ، ذیل این آیه به میان نیاورده است.

ابن کثیر در همه مواردی که به مسأله نسخ می‌پردازد در هیچ موردی قائل به وجود هر دو آیه ناسخ و منسوخ در یک سوره مکی نشده است. عدم پذیرش چنین نسخی در سوره انعام به خوبی روشن است، از دیدگاه ابن کثیر، سوره انعام از سوره‌هایی است که به صورت یک‌باره در مکه نازل شده است. وی هیچ آیه‌ای از این سوره را ناسخ دیگر آیات سوره انعام یا سوره‌های مکی ندانسته است و این نشان از اعتقاد وی به نزول پیوسته در سوره‌های مکی دارد.

۵- نوع مواجهه ابن کثیر با روایات دال بر ناسخ و منسوخ

ابن کثیر در نقد روایات نسخ روش‌هایی را بکار می‌گرفته است. در این بخش به روش‌های این مفسر در نقد روایات ناسخ و منسوخ اشاره خواهد شد.

۱-۵- استناد به اقوال صحابه، تابعین و مفسران

از جمله روش‌های ابن کثیر در مسأله نسخ، استناد به اقوال صحابه و تابعان و مفسران می‌باشد. وی از مجموع موارد نسخی که بیان می‌کند یازده مورد را از ابن عباس (ابن کثیر، ج ۱، ص ۲۶۶؛ ج ۲، ص ۷۵، ۳۳۳؛ ج ۳، ص ۲۵۳؛ ج ۴، ص ۷۴)، شش مورد از عکرمه (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۲۹۳)، شش مورد از قتاده (ابن کثیر، ۱۴۱۹؛ ج ۱، ص ۲۶۶؛ ج ۲، ص ۷۵؛ ج ۴، ص ۵۲، ۷۴)، چهار مورد از مجاهد (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۵۹؛ ج ۳، ص ۶۰، ۲۹۳؛ ج ۴، ص ۷۴)، سه مورد از حسن بصری (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۲۹۳، ج ۴، ص ۷۴)، سه مورد از سدی (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۶۶؛ ج ۲، ص ۷۵؛ ج ۴، ص ۷)، و از مکحول (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۱۹۳، ج ۳، ص ۲۹۳)، ضحاک (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۹۷)، عطاء (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۷۲؛ ج ۴، ص ۷۴)، زید بن اسلم (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۷۵؛ ج ۴، ص ۷۴)، مقاتل، سعید بن جبیر (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۷۵) سعید بن مسیب (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۴۹۹؛ ج ۶، ص ۱۰)، ابن جریج (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۷۲؛ ج ۳، ص ۲۴۹)، هر کدام دو مورد و از شعبی (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۷۶)، ربیع (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۷۵)، ابوالعالیه (ابن کثیر، ج ۱، ص ۲۶۶)، ابن ابی‌ریاح، ابن سیرین (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۱۹۳)، زهری (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۱۹۳) هر کدام یک مورد روایت نقل کرده است. بعضی از این روایات مرسل هستند.

این مفسر در مواردی نیز به اقوال مفسرانی مانند طبری و ابن ابی‌حاتم نیز استناد می‌کند (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۳۴). وی علاوه بر نقل از این افراد در مواردی نیز با توجه به اقوالشان به نقد روایات نسخ پرداخته است. گفتنی است از روش‌های ابن کثیر در تفسیر خود، در برخورد با روایات تفسیری به‌ویژه اسباب نزول، نقد این روایات از جهت سند و متن می‌باشد، اما این مفسر در مورد سند روایات نسخ چنین نقدی را انجام ن داده و سند روایات ناسخ و منسوخ را نقد و بررسی نکرده است. او در موارد متعدد، روایات نسخ را از منابعی مانند صحاح به ویژه صحیح بخاری و صحیح مسلم، مسند احمد بن حنبل و کتاب ناسخ و منسوخ قاسم بن السلام نقل

کرده است. ابن‌کثیر ذیل آیه ﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾ (نساء: ۹۳/۴) به نقل از ابن‌عباس می‌نویسد: کسی که از عمد کسی را به قتل برساند، توبه‌اش پذیرفته نیست. وی در ادامه از مغیره بن نعمان نقل می‌کند: از سعید بن جبیر شنیدم که می‌گفت: اهل کوفه در مورد این آیه دچار اختلاف شدند، در نتیجه نزد ابن‌عباس رفتند و از او در مورد این آیه پرسیدند؛ وی گفت: ﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ...﴾ آخرین آیه نازل است و چیزی این آیه را نسخ نکرده است (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۳۳۳). این روایت را مسلم و نسایی نیز نقل کرده‌اند. ابن‌کثیر معتقد است روایات زیادی وجود دارد که از قتل عمد نهی کرده است. وی این آیه را تهدید شدیدی می‌داند برای کسانی که می‌خواهند این گناه بزرگ را انجام دهند. بر اساس روایت ابن‌عباس به نظر می‌رسد عده‌ای قائل به نسخ این آیه بوده‌اند، لذا ابن‌کثیر این آیه را محکم و غیر منسوخ می‌داند (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۳۳۳).

وی ذیل آیه ۲۹ نساء می‌نویسد: خداوند با نزول این آیه مومنین را از تجاوز به اموال دیگران نهی می‌کند و منظور این است که از کسب‌های حرام مانند ربا و قمار پرهیز کنید. ابن‌کثیر در نقد نسخ این آیه با استناد به روایت ابن‌ابی‌حاتم که از علقمه نقل شده است نسخ را نپذیرفته و می‌نویسد: این آیه محکم است و در گذشته نسخ نشده و تا روز قیامت نیز نسخ نخواهد شد (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۳۴).

۱-۵- تخصیص و استثنا به جای نسخ

از جمله موضوعات مطرح در تفسیر قرآن عام و خاص و استثناء می‌باشد. عده‌ای از مفسران در مواجهه با نسخ در بعضی آیات تخصیص و استثناء را ترجیح داده‌اند (نک: ابن‌جوزی، ۱۴۲۲، ص ۱۷۵). ابن‌کثیر ذیل این آیه ۱۲۱ انعام به نقل از طبری می‌نویسد: علمای اسلامی در نسخ این آیه دچار اختلاف شده‌اند. عده‌ای مانند مجاهد معتقدند که این آیه نسخ نشده و محکم است (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۲۹۳) و برخی مانند عکرمه و حسن‌بصری و مکحول معتقدند که با آیه ﴿وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حَلٌّ لَهُمْ﴾ (مانده: ۵/۵) نسخ شده است. اما از نظر طبری بین این دو آیه تعارضی وجود ندارد و ابن‌کثیر نیز دیدگاه طبری را پذیرفته و معتقد است از نگاه گذشتگان منظور از نسخ در این آیه تخصیص بوده و آیه ۵ مانده حکم آیه ۱۲۱ انعام را تخصیص زده است (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۲۹۳).

وی همچنین ذیل آیه ۲۷ نور پس از بیان حکم آیه می‌نویسد: آیه ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ...﴾ (نور: ۲۴/۲۹) مخصصی برای آیه ۲۷ نور است و با نزول آیه ۲۹ نور، خداوند جواز ورود به خانه‌های متروکه را داده است و در ادامه روایتی از ابن‌عباس نقل می‌کند که براساس این روایت، آیه ۲۷ نسخ و استثناء شده است (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۳۸). اما آنگونه که گفته شد از نگاه ابن‌کثیر آیه ۲۹ مخصص آیه ۲۷ است و نمی‌تواند ناسخ این آیه باشد. ابن‌جوزی این روایت را در کتاب «نواسخ القرآن» با سندی از عکرمه از ابن‌

عباس نقل کرده است و می‌نویسد: «این دو مفسر قائلند که آیه ۲۷ نور نسخ شده است. اما این نسخ پذیرفته نیست، زیرا آیه ۲۹ نور مخصص آیه ۲۷ می‌باشد» (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ص ۱۷۵).

از نگاه قرطبی و فخر رازی نیز این دو آیه حکمی جداگانه دارند، زیرا آیه ۲۷ نور ورود بدون اجازه مسلمانان را به دیگر خانه‌ها را منع کرده، اما آیه ۲۹ در پی سؤال ابوبکر در مورد ورود بدون اجازه به مسافر خانه‌ها و خانه‌های غیر مسکونی، مبنی بر بدون اشکال بودن این عمل نازل شده است (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۲، ص ۲۱۲/فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۳، ص ۳۵۷).

ابن کثیر ذیل آیه ۶۰ نور به نقل از ابن عباس می‌نویسد: آیه ﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ﴾ (نور: ۳۱/۲۴) به وسیله آیه ۶۰ نور نسخ شده است و همچنین آیه ۶۰ نور نیز این آیه را استثناء زده است، اما مفسران، نسخ در مورد آیه ۳۱ را نمی‌پذیرند (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۷۸). از نگاه ابن کثیر آیه ۶۰ نور نمی‌تواند ناسخ آیه ۳۱ باشد، بلکه حکم این آیه مخصص آن است. آیه ۳۱ نور حکمی کلی در مورد زنان مؤمن است که به آنان فرمان می‌دهد تا نگاه خود را از نامحرم گرفته و زینت‌های خود را آشکار نکنند، اما آیه ۶۰ حکم را از زنان کهنسال و ازکارافتاده برداشته است (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۷۸). این احتمال نیز وجود دارد که منظور ابن عباس از نسخ همان استثناء باشد، زیرا آیه ۳۱ نور یکی از مهمترین آیات بیان کننده احکام زنان است، نمی‌توان پذیرفت کسی قائل به نسخ احکام این آیه باشد. پس در اینکه ابن عباس معتقد به نسخ آیه است، باید به دنبال معنایی دیگر غیر از نسخ بود. به نظر می‌رسد منظور ابن عباس این است که حکم حجاب برای زنان ازکارافتاده نسخ شده به این شکل که بعد از نزول آیه ۶۰ قسمتی از حکم آیه ۳۱ که مربوط به زنان از کار افتاده است نسخ شده است و حتی می‌تواند با این احوال نسخ در اینجا به معنای تحویل و جابجایی باشد؛ اینگونه که آیه ۳۱ برای همه پوشش را واجب کرده است، ولی خداوند با نزول آیه ۶۰ حکم پوشش در آیه را در مورد زنان ازکارافتاده تغییر داده و بر آنان آسان گرفته است. در نتیجه، باید گفت: اولاً، منظور ابن عباس از نسخ آیه، کل آیه نیست، بلکه یکی از احکام آیه است و ثانیاً، نسخ در اینجا به معنای ازاله و از بین رفتن نیست، بلکه به معنای تغییر و یا استثناء است.

از دیگر آیاتی که ابن کثیر معتقد است نسخ در آن رخ نداده، بلکه استثناء شده و تخصیص خورده، آیه پیمان صلح حدیبیه است. وی ذیل آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَاْمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ...﴾ (ممتحنه: ۱۰-۱۱). مسلمانان و مشرکین مکه در صلح حدیبیه توافق کردند که اگر شخصی از اهل مکه به مدینه فرار کرد و قصد مسلمان شدن را داشت، پیامبر (ص) باید او را تحویل مشرکان مکه بدهد، ولی اگر کسی از مسلمانان به مکه گریخت، مشرکان آن شخص را تحویل مسلمانان نخواهند داد. ابن کثیر معتقد است این آیه قراردادی را که بین مسلمانان و مشرکین روز حدیبیه بسته شد، تخصیص زد. وی در سبب نزول این آیه با سندی از

ابی‌لبابه از عبد الله بن ابی‌احمد نقل می‌کند: این آیه زمانی نازل شد که ام‌کلثوم بنت عقبه بعد از این قرارداد به مدینه هجرت کرد و وقتی برادرانش او را از پیامبر (ص) طلب کردند، پیامبر (ص) او را به آنان تحویل نداد و سپس آیات امتحان نازل شد (ابن‌کثیر، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۸۰). وی ذیل این آیه می‌نویسد: عده‌ای از مفسران سلف معتقدند این آیات، پیمان مزبور را نسخ کرده، اما ابن‌کثیر این نسخ را نمی‌پذیرد و معتقد است این آیات، سنت پیامبر را استثناء زده‌اند (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۱۲۰).

او به ترتیب بخش قابل توجهی از آیاتی که بحث نسخ در مورد آنها بین مفسران مطرح شده را از گردونه این بحث خارج کرده و به تقلیل آیات منسوخ کمک می‌کند که در نوع خود جالب توجه است.

۳-۵- استناد به آیات قرآن و سنت پیامبر (ص) در نقد نسخ

از دیگر دلایل ابن‌کثیر در بیان نسخ استناد به آیات قرآن برای پذیرش یا عدم پذیرش نسخ است. این مفسر ذیل آیه ۳۶ توبه می‌نویسد: علما در مورد جهاد ابتدایی در ماه‌های حرام دچار اختلاف شده و عده‌ای حکم به منع و عده‌ای نیز حکم به جواز داده‌اند (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۱۳۱)، اما نظر مشهور این است که حکم ممنوعیت جهاد ابتدایی در ماه‌های حرام، منسوخ شده است؛ یعنی ممنوعیت جهاد در این ماه‌ها برداشته شده است و مسلمانان می‌توانند در ماه‌های حرام جهاد کنند، زیرا خداوند در ادامه آیه می‌فرماید: ﴿فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ...﴾ (توبه: ۳۶/۹) و سپس مسلمانان را به جهاد با مشرکان امر می‌کند و از طرفی سیاق دلالت بر عموم دارد. پیامبر (ص) نیز در ذی‌القعدة که از ماه‌های حرام است اهل طائف را محاصره کرد و همچنین در ماه شوال به سوی قبیله هوازن و جنگ با آنان رفت (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۱۳۱).

اما دیدگاه دوم، قتال در ماه‌های حرام را ممنوع دانسته، در نتیجه آیه نسخ نشده و محکم است. بدین معنا که جهاد ابتدایی در ماه‌های حرام برای مسلمانان جایز نیست (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۱۳۱، ۱۳۲). ابن‌کثیر برای عدم نسخ این آیه به آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ...﴾ (مانده: ۲/۵) و همچنین آیه ﴿الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ...﴾ (بقره: ۱۹۴/۲) استشهاد کرده است (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۴، صص ۱۳۱، ۱۳۲). اما شاهد دیگر وی بر عدم نسخ این حکم، نبرد مسلمانان بعد از اتمام ماه‌های حرام با مشرکان است. ابن‌کثیر معتقد است ﴿فَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً...﴾ (توبه: ۹/۳۶) از قبلش جدا و یک جمله استینافی است که برای تحریک و تهییج مسلمانان نازل شده است و به این معناست که اگر مشرکان برای نبرد با شما متحد شدند، شما نیز برای نبرد با مشرکان با هم متحد شوید؛ و اگر آنان نبرد را شروع کردند، شما هم مانند آنان عمل کنید. او این احتمال را نیز می‌دهد که امکان دارد این قسمت از آیه، إذن جهاد را با مشرکانی که آغازگر جنگ در ماه‌های حرام هستند تشریح کرده است؛ و سپس برای این احتمال به آیه ﴿الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَ...﴾ (بقره: ۱۹۴/۲) و آیه ﴿وَ لَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّىٰ﴾

يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ... ﴿﴾ (بقره: ۱۹۱/۲) استشهد می‌کند. با توجه به این دو آیه مسلمانان در صورتی می‌توانند با مشرکان بجنگند که آنان آغازگر جنگ باشند (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۴، صص ۱۳۱-۱۳۲).

۴-۵- عدم ارتباط حکم در آیه ناسخ و منسوخ

از جمله مواردی که ابن کثیر نسخ را نمی‌پذیرد، آیاتی است که از نظر حکم با هم ارتباطی نداشته، بلکه بیان کننده دو حکم جداگانه می‌باشند. عده‌ای از مفسران بدون اینکه به این موضوع توجه کنند، قائل به نسخ چنین آیاتی شده‌اند. این مفسران ذیل آیات ﴿وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ، وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ. وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَ اخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ اخْرَجْتُمْهُمْ وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ، وَ لَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ...﴾ (بقره: ۱۹۰/۲ و ۱۹۱ و ۱۹۲ و ۱۹۳) قائل به نسخ شده‌اند. ابن کثیر روایتی از ابی‌العالیه نقل می‌کند که بر اساس این روایت، آیه ۱۹۰ بقره اولین آیه نازل شده در مورد جهاد است و زمانی که این آیه بر پیامبر (ص) نازل شد، پیامبر (ص) با کسانی که قصد نبرد با مسلمانان را داشتند جنگید، ولی با کافرانی که به مسلمانان حمله نمی‌کردند کاری نداشت. این مفسر در ادامه روایتی از عبد الرحمن بن زید بن اسلم نقل می‌کند که بر اساس آن، آیه ۱۹۰ بقره به وسیله آیه ﴿فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ...﴾ (توبه: ۵/۹) نسخ شده است (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۸۷).

اما از نگاه ابن کثیر این آیه نمی‌تواند نسخ شده باشد. وی معتقد است در نسخ آیه ۹۱ بقره باید تأمل بیشتری کرد، زیرا دلیل نزول آیه ۱۹۰ بقره ترغیب و تهییج مسلمانان به نبرد با دشمنان اسلام است و می‌گوید: «همانگونه که با شما جنگیدند، شما هم با آنان بجنگید». به همین دلیل خداوند در سوره توبه می‌فرماید: ﴿وَ قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً﴾ (توبه: ۳۶/۹)، اما در آیه ﴿...وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَ اخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ اخْرَجْتُمْهُمْ﴾ (بقره: ۱۹۱/۲)؛ یعنی در راه کشتن دشمنان استوار باشید، همان‌گونه که مشرکان نیز قصد دارند شما را بکشند. و تلاش کنید آنان که شما را از مکه بیرون راندند از مکه بیرون‌شان کنید. وی معتقد است آیه ۱۹۰ بقره به مسلمانان امر می‌کند در راه خدا جهاد کنند، ولی در نبرد با دشمنان تجاوز نکرده و از کشتن زنان و مردان کهنسال و کودکان خودداری کنند. همچنین این آیه، مسلمانان را از کشتن راهبان و کشیشان و سوزاندن درختان و قتل حیوانات منع می‌کند. وی روایتی دیگر از بریده نقل می‌کند که پیامبر (ص) فرمود: در راه خدا با کفار بجنگید، ولی پیمان‌هایتان را نشکنید و در کشتن زیاده‌روی نکنید، مثله نکنید و بچه‌ها و کشیشان را نکشید (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۸۷). ابن کثیر با ذکر این روایات نسخ آیه ۱۹۰ بقره را نمی‌پذیرد، بلکه از نظر وی، موضوع این دو آیه مختلف است.

از دیگر مواردی که ابن کثیر نسخ را بخاطر عدم ارتباط حکم در آیه ناسخ و منسوخ ادعائی نمی‌پذیرد، آیات ۲۳۴ و ۲۴۰ بقره است. مفسران و قرآن‌پژوهان معتقدند آیه ﴿وَالَّذِينَ يَتُوفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذُرُونَ أَرْوَاجًا وَصِيَّةً

لَا زَوَاجَهُمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ... ﴿ (بقره: ۲/ ۲۴۰) به‌وسیله آیه ﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذُرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ...﴾ ﴿ (بقره: ۲/ ۲۳۴) نسخ شده است. این دیدگاه را بیشتر مفسران پذیرفته‌اند و از آنجا که ناسخ قبل از منسوخ قرار گرفته است، سعی در توجیه چنین نسخی دارند. دلیل این توجیهاست تقدم زمانی نزول منسوخ قبل از ناسخ است. عده‌ای معتقدند آیه ۲۴۰ بقره قبل از آیه ۲۳۴ این سوره نازل شده است، اما چنین ترتیبی به دستور پیامبر (ص) اعمال گردید. استناد این دسته از مفسران روایتی است که ابن‌زبیر از عثمان نقل می‌کند. ابن‌ابی‌ملیکه از عبد‌الله بن‌زبیر نقل می‌کند: «من به عثمان گفتم: آیه ۲۴۰ بقره را آیه ۲۳۴ بقره نسخ کرده است، چرا در مصحف آن را نوشتید؟ عثمان گفت: این امری توقیفی است و در مصحف نیز ترتیب این دو آیه اینگونه بوده‌اند و من هیچ آیه‌ای را از جایش تغییر نمی‌دهم». این روایت نشان می‌دهد که عثمان چنین آیات را توقیفی می‌داند و لذا آیه را نه حذف کرده و نه جایگاه آیه را تغییر داده است (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۴۹۹/ سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۲۱۵/ زرقانی، بی‌تا، ص ۳۹۵). عده‌ای نیز مانند نصر حامد ابوزید معتقدند که ترتیب این دو آیه در سیر نزول اینگونه نبوده و در مصحف، هنگام چنین آیات جابه‌جا شده‌اند و این ترتیب، حاصل اجتهاد صحابه بعد از پیامبر (ص) است (ابو زید، ۱۳۸۰، ص ۲۱۵).

ابن‌کثیر به نقل از مفسرانی بزرگ، مانند مجاهد، حسن بصری، عکرمه، قتاده، ضحاک، ربیع و مقاتل بن‌حیان می‌نویسد: آیه ۲۴۰ بقره بوسیله آیه ۲۳۴ بقره نسخ شده است. هرچند ابن‌کثیر از مفسرانی است که پیوستگی نزول در همه سوره‌های مدنی را نمی‌پذیرد و امکان دارد چنین مبنایی منجر به تقدم ناسخ قبل از منسوخ باشد، اما با این وجود، وی تقدم ناسخ بر منسوخ در این سوره را صراحتاً نپذیرفته و برخلاف همه مفسرانی که به نسخ آیه ۲۴۰ توسط آیه ۲۳۴ بقره حکم کرده‌اند، حکم به عدم نسخ می‌کند و معتقد است این دو آیه حکمی جداگانه داشته و هیچ تعارضی با هم ندارند. از نگاه ابن‌مفسر آیه ۲۴۰ دلالتی بر وجوب عده نگه‌داشتن زنان در یک سال را ندارد تا اینکه بخواهد بوسیله آیه ۲۳۴ نسخ شود، بلکه این آیه به زنان سفارش می‌کند که اختیار دارند در صورت امکان یک سال بعد از وفات همسرشان در خانه بمانند. به همین دلیل خداوند در آیه ۲۴۰ لفظ وصیت را بکار برده است (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۴۹۹). گفتنی است که از نگاه سعید بن‌مسیب این آیه به‌وسیله آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ...﴾ ﴿ (احزاب: ۴۹/ ۳۳) نسخ شده است (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۴۹۹). به نظر می‌رسد دیدگاه سعید بن‌مسیب در مورد نسخ این آیه منطقی‌تر باشد، زیرا سوره احزاب بعد از سوره بقره نازل شده است و همچنین بین این دو سوره فاصله زمانی وجود دارد و منسوخ مقدم بر ناسخ است.

ابن‌کثیر در تفسیر آیه ۵۲ احزاب نیز می‌نویسد: از دیدگاه بعضی مفسران آیه ﴿تُرْجَى مِنْ تَشَاءٍ مِنْهُنَّ وَ تُؤْوَى إِلَيْكَ مِنْ تَشَاءٍ...﴾ ﴿ (احزاب: ۵۱/ ۳۳) را آیه ۵۲ سوره احزاب نسخ کرده است (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۳۹۶). بر اساس این دیدگاه آیه ناسخ قبل از آیه منسوخ نازل شده است. ابن‌کثیر در ذیل این آیه می‌نویسد: عده‌ای گمان کرده‌اند نسخ در این دو آیه مانند نسخ در آیه ۲۳۴ و ۲۴۰ سوره بقره است، زیرا ناسخ قبل از منسوخ نازل شده است (نک: ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۳۹۶). وی نظر خود را در مورد این آیه اعلام نمی‌کند، ولی با

نگاهی تردیدآمیز به چنین نسخی می‌نگرد و به نظر می‌رسد نسخ در این مورد را نیز نپذیرفته است. گفتنی است که مفسرانی مانند فخر رازی و قرطبی نیز نسخ آیه ۵۲ احزاب را به وسیله آیه ۵۱ نپذیرفته‌اند و حتی فخر رازی معتقد است نسخ کتاب به خیر واحد جایز نیست (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۵، ص ۱۷۸). قرطبی نیز می‌نویسد: عده‌ای معتقدند آیه ۵۲ احزاب بوسیله سنت نسخ شده است و ناسخ آیه حدیث عایشه است، اما علمای کوفه با این نسخ موافق نیستند زیرا در مصحف ناسخ قبل از منسوخ آمده است (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۴، ص ۲۱۹).

۶- جدول- تعداد آیات نسخ در تفسیر ابن کثیر

سوره	محل نزول	آیات منسوخ	آیات ناسخ
بقره	مدینه	۱۰ (پذیرش ۶)	۶ (پذیرش ۴)
آل عمران	مدینه	۱ (سکوت)	-----
نساء	مدینه	۹ (پذیرش ۳)	۷ (پذیرش ۴)
مانده	مدینه	۳ (پذیرش نامشخص)	۳ (پذیرش ۲)
انعام	مکه	۲ (عدم پذیرش)	-----
انفال	مدینه	۵ (پذیرش ۱)	۳ (پذیرش ۱)
توبه	مدینه	۲ (عدم پذیرش)	۱۵ (پذیرش ۷)
هود	مکه	۱ (نقل روایت)	-----
نحل	مکه	۱ (نقل روایت)	-----
محمد	مدینه	۱ (عدم پذیرش)	-----
نور	مدینه	۳ (عدم پذیرش)	۴ (پذیرش ۱)
عنکبوت	مکه	۱ (فقط نقل روایت)	-----
احزاب	مدینه	۱ (عدم پذیرش)	۲ (پذیرش ۱)
مجادله	مدینه	۱ (پذیرش ۱)	۱ (پذیرش ۱)
تغابن	مدینه	-----	۱ (سکوت)
حشر	مدینه	-----	۱ (عدم پذیرش)
ممتحنه	مدینه	-----	۱ (عدم پذیرش)

۱-۶- تحلیل جدول

در خاتمه بحث به عنوان جمع‌بندی ارائه گزارش یک پارچه‌ای در قالب یک جدول و توضیحاتی درباره آن بایسته می‌نماید. جدول فوق تعداد آیات ناسخ و منسوخ در تفسیر ابن کثیر در هر سوره را مشخص می‌کند. بر

اساس این جدول، همه آیات ناسخ در سوره‌های مدنی قرار داشته و آیات منسوخ نیز در سوره‌های مکی به صورت انگشت شمار وجود دارد. تحلیل جدول ناسخ و منسوخ سوره‌ها نشان از این دارد که سوره‌ای مانند آل‌عمران گسستگی کمتری نسبت به دیگر سوره‌ها دارد و از طرفی، هیچ آیه ناسخی در سوره‌های مکی وجود ندارد. همچنین بیشترین آیات ناسخ در سوره توبه و پس از آن در سوره‌های نساء و بقره به ترتیب وجود دارند. از میان کل سوره‌های قرآن فقط ۱۵ سوره دارای آیات منسوخ هستند که بیشتر این سوره‌ها در مدینه نازل شده‌اند. آیاتی که از سوره بقره نسخ شده است دو حال بیشتر ندارد: یا بیشتر آیات ناسخ از خود سوره بقره هستند، یا از سوره‌هایی هستند که بعد از بقره مانند توبه و نساء نازل شده‌اند و همچنین بعضی از آیات ناسخه در این سوره، یا حکم قبل از خود را که آیه‌ای در موردش نیامده، نسخ می‌کند یا ناسخ آیاتی از خود سوره است. لذا ابن‌کثیر آگاهانه روایات ناسخ و منسوخ را نقل کرده و ترتیب نزول سوره‌ها را در نظر گرفته است. از طرفی سوره توبه - که ابن‌کثیر آن را آخرین سوره نازل شده می‌داند - جز در مورد دو آیه‌اش (آیات ۳۶ و ۴۱) ادعای نسخی نشده است که ابن‌کثیر نسخ هیچیک از این دو آیه را نپذیرفته است (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۴، ۱۳۱ و ۱۳۸) و از طرفی بیشترین آیات ناسخه را از این سوره نقل می‌کند که چنین آماری حکایت از این دارد که از نگاه ابن‌کثیر سوره توبه از آخرین سوره‌های نازل شده است. به نظر می‌رسد ابن‌کثیر نزول سوره توبه را بعد از سوره مائده می‌داند، زیرا وی روایاتی را نقل می‌کند که بر اساس این روایات، آیاتی از سوره توبه ناسخ آیات سوره مائده است. می‌توان گفت از نگاه ابن‌مفسر، بقره اولین سوره نازل شده در مدینه است و پس از آن نساء و سپس انفال، حشر، احزاب، نور، ممتحنه، آل‌عمران نازل شده‌اند.

نتیجه‌گیری

۱- ابن‌کثیر دمشقی از مفسرانی است که به روشی متعادل پدیده نسخ را پذیرفته است. او در مسأله نسخ، نگاه‌های جدید داشته و رویکرد او به مسأله نسخ مانند بسیاری دیگر از مفسران جنبه تقلیدی ندارد و در مواردی که بیشتر مفسران نسخ را پذیرفته‌اند، وی به نقد این نظرات پرداخته و سعی می‌کند در مواردی که آیات ناسخ و منسوخ تعارضی ظاهری با هم دارند، این تعارض را برطرف کند.

۲- ابن‌کثیر سعی می‌کند با روش‌های متعارف نقد حدیث، روایات ناسخ و منسوخ را نقد و بررسی کند؛ با این وجود متعرض سند روایات نسخ نشده و سند این روایات را جرح نکرده است. وی در پذیرش و عدم پذیرش نسخ مبانی محکمی داشته و سعی کرده است بر مبانی خود پایبند باشد.

۳- به نظر می‌رسد ابن‌کثیر در چینش سور قرآن به ترتیب نزولی خاص پایبند بوده است، زیرا وی در پذیرش نسخ بر اساس ترتیب نزول خاصی پیش رفته است.

۴- ابن‌کثیر از سویی با قرائن قرآنی و تاریخی در پیش فرض خود به نزول پیوسته آیات در سوره‌ها باور دارد، اما در موارد مختلفی که با نقل‌های معتبر مواجه شده، از این باور خود کوتاه آمده و گسستگی نزول را پذیرفته

است. او در هیچ کجای تفسیر یا تاریخش به صراحت در این باره سخن نگفته، اما با تحلیل موارد بحث در تفسیرش می‌توان به این نتیجه دست یافت.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

۱. ابن الجوزی، ابوالفرج؛ *نواسخ القرآن*؛ بیروت: شركة انباء شريف الانصارى، ۱۴۲۲ ق.
۲. ابن فارس، احمد بن فارس؛ *معجم مقاییس اللغة*؛ قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر؛ *البدایة والنهاية*؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۷ ق.
۴. _____؛ *تفسیر القرآن العظیم*؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۹ ق.
۵. ابوزید، نصر حامد؛ *معنای متن: پژوهشی در علوم قرآن*؛ ترجمه مرتضی کریم نیا؛ تهران: طرح نور، ۱۳۸۰ ش.
۶. ثعالبی، عبد الرحمن بن محمد؛ *جواهر الحسان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
۷. حضرتی، حسن؛ «*نقد درونی و بیرونی تاریخ نگاری ابن کثیر در البدایة والنهاية*»؛ مجله تاریخ اسلام، سال ۱۰، ش ۳۷، صص ۱۴۹-۱۸۶، ۱۳۸۸ ش.
۸. خوبی، ابوالقاسم؛ *البيان فی تفسیر القرآن*؛ به کوشش: هاشم زاده هریسی، هاشم، تهران: وزارت ارشاد، ۱۳۸۲ ش.
۹. دودونگه، محمد؛ «*تاریخ گذاری آیات و سوره در تفسیر القرآن العظیم*»؛ پایان نامه ارشد: دانشگاه اصفهان، ۱۳۹۸ ش.
۱۰. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد؛ *تاریخ الاسلام*؛ بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۳ ق.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ *مفردات الفاظ قرآن*؛ تهران: مرتضوی، ۱۳۷۴ ش.
۱۲. رستمی، علی اکبر؛ *آسیب شناسی و روش شناسی تفسیر معصومان علیهم السلام*؛ رشت: کتاب مبین، ۱۳۸۰ ش.
۱۳. زرقانی، محمد عبد العظیم؛ *مناهل العرفان فی علوم القرآن*؛ به کوشش محسن آرمین، تهران:
۱۴. فخر رازی، محمد بن عمر؛ *مفاتیح الغیب*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۱۵. قرطبی، محمد بن احمد؛ *الجامع لأحكام القرآن*؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
۱۶. کلباسی، زهرا؛ «*نظریه نزول پیوسته آیات در سوره های قرآن کریم*»؛ رساله دکتری: دانشگاه اصفهان، ۱۳۹۷ ش.
۱۷. معرفت، محمد هادی؛ *تاریخ قرآن*؛ تهران: سمت، ۱۳۸۲ ش.
۱۸. _____؛ *تفسیر و مفسران*؛ قم: موسسه فرهنگی التمهید، ۱۳۷۹ ش.
۱۹. زمخشری، محمود بن عمر؛ *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*؛ بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۲۰. سیوطی، جلال الدین؛ *الإتقان فی علوم القرآن*؛ بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۲۱ ق.
۲۱. شاکر، محمد کاظم؛ *مبانی و روش های تفسیری*؛ قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲ ش.
۲۲. صدر، سید محمد باقر؛ *دروس فی علم الاصول*؛ بیروت: دار الکتب اللبنانی، ۱۹۷۸ م.
۲۳. طباطبایی، محمد حسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
۲۴. مقریزی، تقی الدین احمد بن علی؛ *إمتاع الأسماع*؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۰ ق.
۲۵. نحاس، ابوجعفر احمد بن محمد؛ *کتاب الناسخ و المنسوخ فی القرآن*؛ بیروت: موسسه الکتب الثقافیة، بی تا.